

بررسی علم قاضی به عنوان اساس کشف حقیقت در رسیدگی های قضایی

زهرا آقابابا

دکترای حقوق خصوصی، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

چکیده

انسان‌ها موجوداتی مدنی‌الطبع هستند که ناگزیرند جهت برآوردن حاجات و دفع ضرر از خود با همنوعان تعامل و زندگی نمایند، در نتیجه باید با هم نوع خود ارتباط مستمر و دائم داشته باشد. در مسیر این ارتباطات تبعاً هریک از اشخاص دارای حقوق و تکالیفی هستند که رعایت قواعد و قوانین آن به منظور حفظ اجتماع از هرج و مرج، الزام آور است. در این فرایند گاهی به دلایل مختلف حقوق اشخاص در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند، بدین لحاظ جامعه انسانی به منظور حفظ حریم و رعایت حقوق و جلوگیری از تجاوز به حقوق یکدیگر از ابتدا قواعد و مقرراتی را ترسیم نموده که در قالب عرف و روش اجتماعی بر روابط خود حاکم می‌گرداند. از این رو علم شخصی قاضی در فقه اسلامی و قضایی به عنوان یکی از طرق اثبات دعوا پیش‌بینی شده است که از صدر اسلام با نظر فقهاء، به ویژه فقهاء امامیه، مورد تأکید قرار گرفته است و از دیرمان در محافل علمی و فقهی و حوزوی مطرح بوده و در این رابطه استدلالاتی بیان گردیده که می‌توان گفت علم قاضی از اعتبار استادی برخوردار است و اعتبار بخشیدن به علم قاضی بر اساس مقتضیات زمان فعلی اهمیت بسزایی دارد چرا که با توجه به پیچیدگی دنیای معاصر و خدشهای نیز نگاه‌ها ممکن است با ادله قانونی و شرعی صرف مانند اقرار و شهادت و قسمه نتوان احقيق حق نمود. در تحقیق پیشرو با استفاده از روش تحلیلی توصیفی برآئیم که به بررسی علم قاضی به عنوان اساسی برای کشف حقیقت در رسیدگی‌های قضایی بپردازیم. طبق یافته‌های پژوهش علم قاضی به عنوان یکی از مهمترین ادله اثبات دعوی به شمار می‌آید که از اول مورد توجه قانون‌گذار الهی و روایات و اجماع فقهاء امامیه قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: علم قاضی، حقیقت، رسیدگی قضایی، اثبات دعوی

مقدمه

در ترمینولوژی حقوق در مورد اصطلاح قاضی چنین آمده: قاضی کسی است که به شغل قضاء و فصل خصوصت و ترافع اشتغال دارد و در همین معنا دادرس استعمال می‌شود.

آیه ۴۷ سوره مائدہ: «وَانِ حُكْمَ وَاحْكَمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ».

آیه ۵۳ سوره مائدہ: «فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ».

در ترجمه آیات مذکور آمده است: هرگاه قاضی، علم به موضوعی پیدا کرد مثل اینکه علم پیدا کرد زید زنا کرده یا مشروب خورده است و حکم به اجرای حد زنا یا شرب خمر دهد قطعاً این حکم، حکم به حق و حکم بما انزل الله است؛ چنانچه اگر علم پیدا کند به اینکه خانه ملک زید است و حکم به ملکیت خانه برای زید دهد و یا علم پیدا کند فلان زن زوجه زید است و حکم به زوجیت او دهد، قطعاً این احکام، حکم به حق و قسط و عدل است و اگر برخلاف آن حکم دهد حکم برخلاف عدل و حق و برخلاف ما انزل الله داده است و اگر حکم نکند استنکاف از حکم نموده است.^۱

طبق روایات قضاویت بر اساس علم و صحت آن نزد پیامبران امری مفروغ عنه بوده است و اگر علم به موضوعی پیدا می‌کردند و از کیفیت واقعه مطلع می‌شدند قطعاً حکم می‌کردند. از عبارت «کیف اقضی بمالم ترعینی ولم تسمع أذني» استفاده می‌شود که اگر دیده بودم یا شنیده بودم که جای سؤال نبود و قضاویت می‌کردم. اما با توجه به اینکه به چشم ندیده و به گوش نشنیده‌ام یعنی علم ندارم، چگونه قضاویت کنم؟ خداوند هم می‌فرماید: با بینه و قسم قضاویت را تمام کنید. که این ظهور دارد بر اینکه استناد به بینه و قسم در صورت فقدان علم برای قاضی است و وقتی که علم وجود داشته باشد جائی برای تمسک به بینه و قسم نیست.^۲ بنابراین مسئولیت‌های بسیار مهمی که احیای حق را در پی دارد انجام صحیح و عادلانه دادرسی است. صحنه قضاویت تجلی روح عدالت است لذا باید قضات طوری اقدام به رسیدگی و صدور حق نمایند که موجب تضییع حقوق دیگران نگردد و در اینجا لازم است در روند دادرسی به اقتاع و جدانی و آرامش درونی رسیده و اقدام به صدور حکم کند. علم قاضی یکی از موارد مهم در باب قضاء و ادله اثبات دعوی است، که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.

بحث و بررسی تعریف لغوی و اصطلاحی علم قاضی:

علم در لغت به معنای دانستن، یقین کردن، معرفت و دانش می‌باشد.^۳

در اصطلاح فقهی علم، اطمینان است که آن را علم عادی هم نامیده‌اند.^۴

۱- علم الهدی، سید مرتضی؛ انتصار / مؤسسه نشر اسلام، قم، ۱۴۱۵ هـ، ق، ص ۲۲

۲- مقتانی، مرتضی؛ علم قاضی در حقوق اسلام / مجله قضائی حقوقی دادگستری، سال ششم، شماره ۱۹ و ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۷۶، ص ۳۳

۳- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین / تهران، سرایش، ۱۳۸۱، چاپ سوم، ص ۷۶۸

۴- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق / تهران، گنج دانش، ۱۳۸۷، ج، نوزدهم، ص ۴۶۸

در ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تعریف علم قاضی آمده است: «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است وی موظف است قرائی و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند». طبق ماده ۱۰۵ و ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی حاکم شرع می تواند در حق الله و حق الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم خود را ذکر کند. پس علم قاضی یکی از دلایل اثبات جرم است که اختصاص به جرم خاصی ندارد و حتی شامل تعزیرات نیز می شود.^۱

اهمیت علم قاضی:

اهمیت علم قاضی به درجه ای است که در مقام تعارض بین شهادت شهود و امارات قضائی، جانب اماره را باید ترجیح داد؛ زیرا قاضی از اماره قضائی مستقیماً اطمینان حاصل می کند؛ در حالی که استماع گواهی برای وی (به جای ایجاد علم) فقط ایجاد ظن می کند آن هم آگاهی به طریق غیرمستقیم.^۲

حجیت علم قاضی:

علم قاضی از هر رهگذر متعارف که به دست آید حجت است فرقی نمی کند که موضوع رسیدگی از حقوق عمومی (حق الله) باشد یا از حقوق خصوصی (حق الناس) و فرقی نمی کند که موضوع رسیدگی یک امر مدنی باشد و یا یک مسئله کیفری^۳ در مواردی که علم قاضی جزء ادله ثبوت جرم تعیین شده است و یا اصولاً راههای ثبوت جرمی در قانون احصاء نشده باشد، قاضی مجاز به مراجعته به علم خود است ولی اگر دلائل اثبات جرمی در قانون به قید حصر ذکر شده باشد و علم قاضی جزء ادله محصوره نباشد در چنین جرمی قاضی نمی تواند به علم خود مراجعت نماید.^۴

علم قاضی در قوانین:

قبل از پیروزی انقلاب در قوانین مصوب ذکری از علم قاضی نبود نه به عنوان دلیل و نه به عنوان نتیجه و آثار دلایل، اما پس از انقلاب مخصوصاً با تغییرات فراوانی که در موازین قضائی بخصوص در جزایات پیش آمد در چند موارد از علم متعارف قاضی یاد شده است.^۵ روشنترین ماده مورد استناد برای جواز استناد به علم قاضی ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی است. مراد از علم قاضی در ماده فوق علم قاضی صادر کننده

۱- زراعت، عباس؛ شرح ق.م.ا بخش حدود، تهران، فتوس، ۱۳۸۰، ج اول، ج دوم، ص ۶۱.

۲- گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوا، ص ۳۸۸.

۳- جعفری لنگرودی؛ محمد جعفر، نشریه داشکده علم و حقوق سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۱، ۱۳۵۸، ص ۶۹.

۴- گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوا، ص ۳۸۲.

۵- مدنی، جلال الدین؛ آشنی دادرسی کیفری ۱ و ۲، ص ۳۷۶.

رای است و علم قاضی تحقیق (دادیار) یا دادستان برای حاکم دادگاه حجیت ندارد و دلیل قاطع محسوب نمی‌گردد ولی می‌تواند از امارات باشد.^۱

ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «حاکم شرع می‌تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شود حکم کند». بنابراین، قاضی نمی‌تواند به استناد خواب و رؤیا انشای حکم کند.

علاوه بر موارد فوق در مواد ۱۲۸ و ۱۹۹ و بند ۴ ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی به علم قاضی به عنوان طریق ثبوت جرم منجزاً اشاره گردیده است. در نتیجه در مورد علم قاضی و حکم مبتنی بر آن در آئین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی به طور بسیار روشن موادی بیان شده است.

علم قاضی قول به اعتبار علم قاضی

غالب فقهاء شیعه از قدما و معاصرین^۲ و حتی اهل سنت^۳ در اعتبار علم قاضی اتفاق نظر دارند، اما در میزان نفوذ، موضوعات و شرایط آن اختلاف است. از این رو اقوال مختلفی در این زمینه وجود دارد:

علم قاضی اعتبار در حق الناس

آنچه که قائلین به اعتبار علم، از شیعه و سنی در آن متفق‌اند، اعتبار در حقوق الناس است به خلاف حقوق الله و حدود که اختلاف نظر دارند؛ گونه‌ای از این اقوال به شرح ذیل است:

صاحب جواهر در این باره بیان دارد: «هذا... و غيره من القضاة يقضى بعلمه فى حقوق الناس قطعاً...»^۴

بنابر قولی از شافعی نیز به همین ترتیب بیان شده: «... يقضى بعلمه فى حقوق الناس قطعاً قاضى به طور قطع در حق الناس بر اساس علم خود قضاؤت می‌کند». همچنین شافعی ضمن اشاره به دو قول، دلیل عدم اعتبار علم قاضی در حق الله را امکان رجوع مقرّ از اقرار خود در آن می‌داند، به خلاف حق الناس که چنین امکانی برای مقرّ نیست و پس از اقرار باید از عهده مقرّبه برآید.^۵

۱- پیری، علی محمد؛ بررسی علم قاضی در فقه و قانون؛ اندیشه‌های حقوقی، سال چهارم، شماره ۱۱، ۱۳۸۵، ص ۷۰.

۲- گلدوزیان، ایرج، ادله ایات دعوا، ص ۳۸۲.

۳- طوسی، محمدبن حسن، الخلاف، ج ۶، ص ۲۴۲؛ موسوی، علی بن حسین، الانتصار فی انفرادات الامامیه، ص ۴۸۶؛ دزفولی انصاری، مرتضی بن محمد، الففاء والشهادات، ص ۹۱؛ موسوی گلپایگانی، سیدمحمد رضا، کتاب القضاة، السید الگلپایگانی، ج ۱، ص ۱۶۰ و روحانی قمی، سید محمدصادق، فقه الصادق (ع)، ج ۲۵، ص ۷۵.

۴- خطیب شربینی، محمد بن احمد، معنی المحتاج، ج ۴، ص ۳۹۸ و نووی، محی الدین یحیی بن شرف، روضة الطالبین، ج ۸، ص ۱۴۱.

۵- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۰، ص ۸۸؛ آشتیانی، میرزا محمدحسن، کتاب القضاط الحدیثه، ج ۱، ص ۱۶۷؛ شاهرودی هاشمی، سید محمود، قراءات فقهیه معاصره، ج ۱، ص ۲۸۴؛ مکارم شیرازی، ناصر، انوارالفقاہه، ص ۴۴۵ و همو، بحوث فقهیه هامه، ص ۱۶۸.

۶- ابن رشد، محمدبن احمد، بدایۃ المحتهد: ج ۲، ص ۵۰۷ و نووی، محی الدین یحیی بن شرف، المجموع، ج ۲۰، ص ۱۶۲. ۷- همان.

علم قاضی اعتبار در حق الله

در اعتبار علم قاضی در حقوق الله بین فقهاء عامه و خاصه اختلاف است؛ نمونه‌ای از این اقوال به شرح ذیل است:

- برخی قدماهای شیعه ضمن اشاره به دو قول، اصح اقوال را اعتبار در حقوق الله عنوان کرده‌اند.^۱
- برخی از متأخرین در آن ادعاهای اجماع کرده‌اند، در حالی که هیچ‌یک از فقهاء اهل سنت علم قاضی را تا حدودی نافذ و معتبر نمی‌دانند^۲ و در حقوق الناس قائل به حجت است، دلیل عدم اعتبار آن را در حدود، ناشی از «حدیث درء» می‌داند.
- سرخسی^۳ نیز آورده است که در صورتی که مبنا «قیاس» باشد، به دلیل اقوی بودن مشاهده سبب از سوی قاضی نسبت به شهادت شهود، علم وی می‌تواند اساس صدور حکم قرار گیرد، اما اگر مبنا «استحسان» باشد، در حقوق الله خالصی مانند حدود، فاقد اعتبار خواهد بود. برخی از ایشان^۴ نیز در عدم اعتبار آن در حدود، ادعاهای اجماع کرده‌اند. نووی^۵ مم قول به اعتبار را نقل کرده و به ابو العباس وابو علی بن ابی هریره نسبت داده است، اما می‌گوید نظر اکثر اصحاب اهل سنت بر عدم اعتبار علم در حقوق الله است.

نقش علم قاضی در کشف حقیقت:

در امور کیفری یکی از ادله اثبات جرم علم قاضی است و «قاضی جزایی در تحصیل دلیل نقش تعیینکننده و سرنوشت ساز دارد. گرچه در دعاوی حقوقی نیز مراجع قضایی تلاش در کشف حقیقت دارند اما در عمل به مستندات ابرازی از سوی طرفین دعوی در حل و فصل قضایا توجه می‌شود. اجرای عدالت به علت فقدان وسیله اثبات متزلزل می‌گردد و بدین لحاظ که قاضی جزایی که مکلف به کشف حقیقت است باید کوشش کند، همه دلائل له و علیه متهم را که گاهی تحصیل آنها مستقیم و شخصاً به عهده وی گذارده شده است جمع آوری کند.»^۶ مانند ماده ۱۰۲ قانون آینین دادرسی جدید که می‌گوید:

«اجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرم زنا و لواط و سایر جرائم منافي عفت منوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شود و یا دارای

۱- حلی، (محقق)، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۴، ص ۸۶ و موسوی، علی بن حسین، الاتصال في انفرادات الإمامية، ص ۴۸۸.

۲- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۸۸ و حائزی، علی، رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل، ج ۲، ص ۳۸۹.

۳- خطیب شربینی، محمد بن احمد، معنی المحتاج، ج ۴، ص ۳۹۸.

۴- شمس الانہ سرخسی، محمد بن احمد، المسوط، ج ۹، ص ۱۲۴.

۵- شوکانی، محمدين علی، نيل الاوطار، ج ۹، ص ۱۹۷.

۶- نووی، محی الدین بحی بن شرف، المجموع، ج ۱۰، ص ۱۶۲.

۷- گلدوزیان، پیشین، ص ۲۰۴.

شاکی باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط قاضی دادگاه انجام می‌شود.

تبصره ۱ - در جرم زنا و لواط و سایر جرائم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدواً قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند.

تبصره ۲ - قاضی مکلف است عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی را به شاهدان تذکر دهد.

تبصره ۳ - در جرائم مذکور در این ماده، اگر بزهديده محجور باشد، ولی یا سرپرست قانونی او حق طرح شکایت دارد. در مورد بزهديده بالغی که سن او زیر هجدۀ سال است، ولی یا سرپرست قانونی او نیز حق طرح شکایت دارد.»

بر اساس حقوق موضوعه ما، در امور کیفری علم قاضی نقش اساسی در کشف حقیقت دارد و عمل به علم قاضی در تمام دعاوی معتبر است و «بار دلیل در امور جزایی به عهده مرجع قضایی است زیرا که مکلف است به وقوع جرم استناد کند؛ در صورتی که در امور مدنی، ارائه دلیل به عهده شخصی است که وقوع امری را مورد استناد قرار می‌دهد اما بخاطر حمایت از حقوق شخص تحت تعقیب (منهم) بار دلیل در حقوق جزا سنگین‌تر از بار دلیل در حقوق مدنی است. در مقابل در حقوق جزایی، ابزار دلیل، متعدد‌تر و متنوع‌تر از انواع آن در حقوق خصوصی است و بنابراین در حقوق جزا، شایسته است اصل آزادی دلیل حاکم باشد و مقام قضایی در تعیین ارزش اثباتی ارکان دلیل و رسیدن به علم و اعتقاد باطنی حاکم از ارتکاب جرم توسط متهم، آزاد باشد.»^۱ لذا قاضی می‌تواند به استناد ادله علمی جدید که موجب شناخت او شدند دعوی را فیصله داده و به شهادت و اقرار و قسم و... که به نحوی به فاسد بودن آن علم حاصل کرده ترتیب اثر ندهد و گزارش ضابطین دادگستری در صورتی معتبر است که مورد موثق و مورد اعتماد قاضی باشد.

مسائل و اندیشه‌های قضایی پیرامون علم قاضی

۱- اعتبار ادله قانونی مانند شهادت، اقرار، استناد و... مطلق است یا مقيید؟ به عبارت دیگر، اگر قاضی علم به خلاف آن نداشته باشد، چه وجهی دارد؟

اعتبار ادله قانونی مقيید است به اين که قاضی علم به خلاف آن نداشته باشد؛ زیرا ارزش و اعتبار ادله اختصاص به فرض جهل و شک دارد و آنچه از ادله حاصل می‌شود، رفع جهل و تردید است.

بنابراین حجیت و اعتبار آن منحصر به مواردی است که علم به خلاف آن وجود نداشته باشد. اعتماد قاضی به ادله منوط به عدم علم نسبت به موضوع است؛ زیرا چنانچه قاضی با وجود داشتن علم، برخلاف آن عمل کند و طبق ادله ابرازی حکم نماید، تنها در ۴ مورد امکان اتخاذ تصمیم و صدور حکم آن هم با شرایط و اما و اگرها مربوط وجود دارد که عبارتند از: قتل، سرقت موجب حد، مساحقه و لواط. به علاوه، عمل به

۱- گلدوزیان، پیشین، ص ۲۰۳.

علم خود در صورتی که مخالف صریح ادله ابرازی باشد، موجب خروج از بی طرفی بوده و قاضی را در مظان تهمت قرار می دهد. بنابراین اگر علم قاضی قبل از طرح دعوا حاصل شود؛ مانند این که خود شاهد صحنه نزاع و قوع قتل باشد، در اینجا در جایگاه شاهد قرار می گیرد و با اعلام شهادت از موارد رد دادرس محسوب می شود. اگر علم قاضی پس از تبیین ادله به طور متعارف حاصل شده باشد، وارد و ناظر بر ادله خواهد بود نه معارض با آن. در نتیجه می توان گفت که اعتبار ادله قائم به علم قاضی بدرستی و راستی آنهاست. با این تعبیر، علم قاضی دیگر محدود به همان ۴ مورد خواهد بود.

۲- آیا دادرس در جرایمی که برای اثبات آنها طرق خاصی پیش بینی شده، می تواند به علم خود حتی اگر از طریق متعارف حاصل شده باشد، عمل کند؟

همان گونه که بیان شد، قلمرو علم قاضی محدود و مقید است. در مواردی که اثبات آنها با ادله خاص و تحت شرایطی امکان پذیر است، قاضی نمی تواند به عمل خود عمل کند؛ زیرا اگر بتواند به علم خود عمل نماید، ۴ مرتبه اقرار و یا ۴ مرتبه شهادت در ۴ جلسه معا ندارد؛ زیرا ممکن است با یک بار اقرار علم حاصل شود. علم قاضی در موارد چهارگانه قتل، مساحقه، سرقت موجب حد و لواط موضوع مواد ۱۹۹، ۲۳۱، ۱۲۸ و ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی نیز محل تأمل است؛ مگر این که علم قاضی را علم حاصل از ادله (علم حصولی) و ناشی از ادله ابرازی و تحقیق از اصحاب دعوا بدانیم. بنابراین به نظر می رسد دادرس در جرایمی که برای اثبات آنها طرق خاصی پیش بینی شده، نمی تواند به علم خود استناد کند؛ زیرا مقتن در این گونه جرایم نظر و عنایت خاصی را دنبال می نموده است.

نقش علم قاضی در اعتبار اموال

برخی از فقهاء عامه که علم قاضی را در حقوق الناس معتبر می دانند، دایره اعتبار را محدود به اموال کرده اند. شوکانی^۱ از بخاری نقل کرده است که برخی اعتبار علم قاضی را در غیرمال قبول ندارند. در ادامه از ابوحنیفه نیز همین قول را، بر مبنای استحسان نقل کرده است، اما «اگر مبتدا قیاس» باشد، علم قاضی را در سایر موارد نیز معتبر تلقی کرد. از ابوبکر کاشانی^۲ و سمرقندی^۳ نیز مشابه این قول نقل شده است.

۱- شوکانی، محمد بن علی، نبل الاوطار، ج ۹، ص ۱۹۷.

۲- کاشانی، ابوبکر بن مسعود، بدانع الصنائع، ج ۷، ص ۵۲.

۳- حلی، علامه، حسن بن یوسف، تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۲۹۷.

علم قاضی به عنوان یک دلیل

در مورد اینکه علم قاضی می‌تواند یک دلیل شناخته شود، بعضی از فقهیان، علم قاضی رادر رده دلایل به شمار می‌آورند. استاد محمد سنگلچی در این باره می‌نویسد: «در صورتی که دادرس خود به قضیه‌ای عالم باشد، به هیچ یک از امارات الفات ننموده و بر حسب علم خود حکم می‌نماید.»^۱

به نظر می‌رسد این اندیشه نادرست باشد، زیرا با آیه شریفه «ومَا اوتِيمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»^۲ مغایرت آشکار دارد. به حکم آیه شریفه یاد شده، علم انسان محدود است و علم و عقل محدود، نمی‌تواند بدون وسیله علمی و فنی، دلیل به شمار آید. علم ماورای اسباب اثبات حق که از نظرها پنهان است، نزد خداوند است. نظریه یاد شده از جهت دیگری نیز نمی‌تواند درست باشد و آن این که علم قاضی فقط مفید کشف قضیه با روش متعارفی باشد که قانون به آن تصریح کرده است و در غیر این صورت دلیل نیست.

صدور حکم بر مبنای ادله است و نمی‌توان به قاضی آن توان را داد که بر مبنای علم شخصی خود حکم صادر کند؛ زیرا حاکمیت ادله را متزلزل می‌کند. این طرز فکر نادرست است. قاضی نیز باید بر مبنای راهنمای حرکت کند و خودسرانه تصمیم نگیرد. البته نظریه بالا سبب می‌شود تا علم قاضی را مقدم بر اماره و اقوای از هر دلیلی بدانیم که خطأ است. زیرا علم قاضی نمی‌تواند اماره محسوب شود، چون اماره‌ها، اوضاع و احوالی هستند که مبنای حجت آن‌ها نوعاً کاشف از واقع است.^۳

امام خمینی «ره» در تحریر الوسیله، علم قاضی را اصل و مقدم بر بینه، اقرار و قسم می‌داند و معتقدند که آگر بینه مخالف علم قاضی باشد، حکم به استناد بینه جایز نیست. بر مبنای این فتوا علم قاضی اصل و فوق دلایل و خارج از محتویات پرونده می‌باشد. این فتوا با نظر بیشتر فقهیان متقدم و متاخر اسلامی همسو است. اما به باور بعضی اندیشمندان، این نوع فتواها مخالف حدیث نبوی است که می‌فرماید: «انما اقضی بینکم بالیبات و الايمان»^۴ و مفهوم آن این است که فصل خصوصت بین متداعین فقط با بینه و یمین است و شاید به همین مناسبت باشد که استناد به علم قاضی را رد کرده‌اند. به ویژه این که در امور کیفری، اختیار قاضی در رجوع به منابع فقه و علم خود، خلاف اصل قانونی بودن جرم و مجازات است و با اصول ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی سازگار نمی‌باشد.

علم قاضی به عنوان یک اماره

در خصوص اینکه علم قاضی را می‌توان اماره دانست، به نظر می‌رسد، علم قاضی نمی‌تواند اماره محسوب شود. زیرا اماره اوضاع و احوالی است که به حکم قانون و یا در نظر مقام قضایی، دلیل امری شناخته

۱- سنگلچی، محمد، آین دادرسی در اسلام، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۷، ص ۴۴

۲- سوره اسراء، آیه ۸۵

۳- آخوندی، محمود، شناسای آین دادرسی کیفری، منع پیشین، ص ۳۷۱

۴- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۸۶

۵- اصول کافی، جلد ۷، ص ۴۱۴، حدیث اول

می شود. به این ترتیب مبنای اعتبار اماره، کاشف از واقع بودن آن است که علم قاضی چنین خصیصه ای را دارا نیست. ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی نیز بیان می دارد که قاضی باید مستندات علم خود را به طور صریح در حکم خود قید نماید.

«این صراحت قانونی به خوبی می رساند که علم قاضی قطع و یقین خارج از پرونده نخواهد بود. در نتیجه نمی توان آن را نوعی اماره دانست.»^۱

نتیجه گیری:

— محدوده اعتبار علم قاضی در حقوق موضوعه ایران: در حقوق موضوعه ایران استناد به علم قاضی هم در حقوق مدنی و هم در حقوق کفری امکان پذیر است.

— در حقوق مدنی در ماده ۱۹۹ قانون آئین دادرسی مدنی می توان این امر را استنباط نمود.

— در حقوق کفری نیز در مواد ۱۰۵، ۱۲۰، ۱۹۹ و ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی به این موضوع صراحتاً اشاره شده است.

— حجت علم ذاتی است و علم قاضی برای او حجت است در حقیقت علم قاضی یکی از طرق اثبات دعواست.

— در حقوق اسلامی، علم قاضی از هر رهگذاری که بدست آید حجت است، فرق نمی کند که موضوع رسیدگی از حق الله باشد یا حق الناس و فرقی نمی کند که موضوع یک مسئله مدنی باشد یا یک مسئله کفری.

— علمی که برای قاضی حجت است و می تواند به آن استناد کند و قضاوت نماید علمی است که از طریق متعارف حاصل می کند. پس علم حاصل از طریق خواب دیدن، یا تفأل به قرآن زدن یا با رمل و اسطرلاپ علم حاصل کردن، علم حاصل از طریق متعارف نیست بله اگر از راه تحقیقات و آزمایشات علمی، علم برای قاضی حاصل می شود، می تواند معتبر باشد.

— قاضی باید مستند علم خود را بیان نماید. یعنی امارات و قرائن و شواهدی را که از مجموع آنها علم حاصل نموده یکی ذکر کند تا هم مستند او قوی باشد و غیرقابل خدشه و هم از اتهام و سوء ظن مبری باشد.

امروزه با توجه به پیچیدگی های زندگی روزمره و پیشرفت های علمی و فنی و وجود راه های گریز فراوان برای مرتكبین، علم قاضی به عنوان یکی از مهمترین ادله اثبات دعوی به شمار می آید که از اول مورد توجه قانون گذار الهی و روایات و اجماع فقهای امامیه قرار گرفته و با تگاهی به آیات موجود در این زمینه می توان دریافت که صدور حکم بر مبنای علم و قطع و یقین واجد اهمیت بسزایی است و تحصیل دلیل از طرف قاضی اعم از قاضی جامع الشرایط یا قاضی ماذون ممنوع نیست و او می تواند از قرائن موجود در هر

۱- حائزی، منع پیشین، ص ۶۷

دعوی استفاده کرده و بر اساس علمی که به دست آورده مبادرت به صدور حکم نماید و احراق حق کند. منظور از علم قاضی در مورد حجت این علم، علم متعارف و نوعی است و باید بین علم حسی و حدسی حاصل برای قاضی قائل به تفاوت شد که تنها علم حسی می‌تواند مبنای حجت علم قاضی قرار بگیرد در غیراینصورت اعتباری ندارد. قانون‌گذار ایران نیز به تبعیت از شرع و همچنین پیشرفت روز، همواره به این نهاد خطیر توجه ویژه داشته است به خصوص پس از انقلاب اسلامی، در قوانین موضوعه، علم قاضی در پاره‌ای از جرائم به عنوان یکی از ادله اثبات جرائم، در رأس قرار گرفت و بر دیگر ادله اثباتی مقلم شد اما از آنجا که برابر نص صریح اصل ۱۶۶ قانون اساسی، احکام دادگاه‌ها باید مستدل باشد، بی‌گمان هرگاه طریق اثبات دعوی نزد قاضی، علم او بوده باشد بایستی استدلال کافی اسباب و مستندات حصول علم خویش را در متن رای ذکر کند، تا امکان نظارت دوباره متعارف بودن یا نبودن آن برای مقامات و مراجع نظارتی فراهم گردد. همچنین طبق این اصل لازم است قاضی ماده یا مواد قانونی مربوط به اعتبار علم را در متن حکم خود قید نماید زیرا حکم براساس آن صادر می‌شود. از طرف دیگر با عنایت به تمامی مطالب مذکور و با ملاحظه رویه قضایی دادگاه‌های کشورمان و آراء صادره از آنها که به استناد علم قاضی صادر شده است می‌توان نتیجه گرفت که هدف از دادرسی در حقوق کیفری ما، در واقع کشف حقیقت بوده و سیستم حاکم بر ادله در حقوق کیفری ایران، سیستم اقناع وجدانی و دلائل معنوی می‌باشد.

به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که در اکثر سیستم‌های حقوقی، قصاصات از اختیارات وسیع برای کشف حقیقت امور مطرح شده برخوردار شده‌اند و این رویکرد ناشی از این اندیشه است که قصاصات تماشاگری منفعل نیستند بلکه وظیفه کشف حقیقت را دارند. در ایران نیز طبق اصل چهارم قانون اساسی باید کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی و غیره براساس موازین اسلامی باشد و قانون‌گذار بر مبنای همین اصل علم قاضی را از جمله ادله اثبات عنوان کرده و این اختیار را به قاضی داده است تا در صورتی که به وقوع حادثه‌ای از جمله قتل از روی حس یا از طریق سایر مستندات در پرونده علم پیدا کند بتواند از علم خود در اثبات جرم بهره گیرد.

فهرست منابع و مأخذ

- آخوندی، محمود، شناسای آین دادرسی کیفری، ۱۳۸۰.
- آشتیانی، امیر احمد حسن، القضاة، انتشارات دارالهجره، چاپ ۱۴۰۴. ق.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق / تهران، گنج دانش، ۱۳۸۷، چ نوزدهم،
- جعفری لنگرودی؛ محمد جعفر، نشریه داشکده علم و حقوق سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱۳۵۸، ۲۱
- خمینی، روح الله، تحریرالوسیله، جلد دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰.
- خورستدیان، محمد علی، بررسی حجت علم قاضی در فقه و حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۴۳.
- زراعت، عباس؛ شرح ق. م. ابخش حدود، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰، چ اول، ج دوم
- سعیدی، مهدی، موازین قضایی، ماهنامه قضایی، تیر ۱۳۵۶، شماره ۱۳۶.
- سنگلچی، محمد، آین دادرسی در اسلام، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷
- سهرابی، یعقوب، بررسی فقهی و حقوقی حجت علم قاضی، مجله کانون وکلای دادگستری، دوره جدید، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۱۴ و ۱۵.
- الطباطبائی اصفهانی، سید محمد، ریاض المسائل فی بیان احکام الشعع بالدلائل، انتشارات کبیر، ج ۱.
- الطوسي، محمد بن الحسن، النهايہ فی مجرد فقه و الفتاوی، بیروت، انتشارات دارالكتاب العربي، ج دوم.
- علم الهدی، سید مرتضی؛ انتصار / مؤسسه نشر اسلام، قم، ۱۴۱۵ هـ ق
- فلاح، مهدی، علم قاضی در رویکرد فقهی و حقوقی، مجله انسان پژوهی دینی، پاییز ۱۳۸۳، شماره ۱.
- گلدوزیان، (دکتر) ایرج، حقوق جزای اختصاصی، انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، چاپ ششم، سال ۱۳۷۸،
- المحقق حلی، (علامه) اکبر شیخ جعفر، المختصر النافع فی الفقه الامامیه، قم؛ انتشارات درس اسلامی، ۱۴۰۲.
- المحقق حلی، نجم الدین، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین / تهران، سرایش، ۱۳۸۱، چاپ سوم
- مقتدائی، مرتضی؛ علم قاضی در حقوق اسلام / مجله قضائی حقوقی دادگستری، سال ششم، شماره ۱۹ و ۲۰، بهار و تابستان ۷۶
- الموسوی البغدادی، سید مرتضی، الانتصار الشیعه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۱۵.
- النجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الكلام فی الشرح شرایع الاسلام، انتشارات دارالكتب الاسلامیه، ج ۴، ۱۳۶۲.
- یثربی، علی محمد؛ بررسی علم قاضی در فقه و قانون؛ اندیشه‌های حقوقی، سال چهارم، شماره ۱۱، ۱۳۸۵

